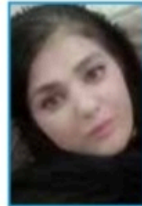


## ایدئولوژیک‌زدگی در داستان و روایت سینمایی

### بانگاهی به فیلم «حوض نقاشی»



نافیس

هر روز مادرش یک لقمه تکراری و یک هویج برای تغذیه‌اش می‌گذارد و پدر و مادر مجبورند زودتر از پسرک برای رسیدن به سرویس محل کارشان از خانه خارج شوند. در مجموع پسر از رفتارهای سبک‌سرانه و غیرمعمول والدین خود در اجتماع رنج می‌برد. ترجیح می‌دهد دوستان و معلمانش آنها را نبینند.

حتی آرزو می‌کند که یکی از اعضای خانواده خانم معلم باشد. کار به جایی می‌رسد که از او می‌خواهد او را به فرزندی قبول کند و چند روزی را در خانه او می‌ماند. این فیلم سینمایی هر سال یکی دو مرتبه در تلویزیون باز پخش می‌شود و تکرار مجدد آن در سال‌های بعد نشان می‌دهد که فیلم در چارچوب و مطابق سلیقه مدیران سیما است. وقتی حرف از تأیید مدیران می‌زنم منظورمان توجه خاص آنها به مبتنی بودن فیلم بر چارچوب عقاید ایدئولوژیکی است که مورد تأیید حاکمیت است؛ ولو این‌که فیلم به‌طور مستقیم درگیر سوژه ایدئولوژیک یا سیاسی نباشد.

در این جا نمی‌خواهم به مازیار میری یا حامد محمدی خرده بگیرم. آنها در بستر اجتماعی بزرگ

فیلم سینمایی «حوض نقاشی» با فیلمنامه‌ای از حامد محمدی و به کارگردانی مازیار میری در سال ۱۳۹۱ تولید شده است و بازیگران خوش‌نامی چون شهاب حسینی و نگار جواهریان در آن به نقش‌آفرینی پرداخته‌اند. این فیلم در عرصه بین‌المللی و داخلی جوایزی را از آن خود کرده است. جدای از ویژگی‌های مثبت و تأثیر زیاد این فیلم بر مخاطبان، آنچه توجه من نویسنده را به خود جلب کرده، نشانه‌های بارزی از تحمیل عقاید دست‌وپاگیر ایدئولوژیک است که در داستان و روایت فیلم به چشم می‌خورد. برای روشن شدن مطلب به ناچار بخشی از ماجرای فیلم را شرح می‌دهم.

فیلم «حوض نقاشی»، زندگی و روابط عاطفی- اجتماعی دو معلول ذهنی- حرکتی را نشان می‌دهد که ازدواج کرده‌اند و صاحب پسری با هوش طبیعی و بدون ناهنجاری شده‌اند.

پسر مجبور است در کنار آنها زندگی کند و به‌جای برخورداری از حمایت عاطفی خانواده، مدام نگران آنها باشد. بیننده؛ شاهد زمانی است که این کودک ۱۰ ساله شده و هر روز به تنهایی به مدرسه می‌رود.

ذهنی و جسمی دارد و با وجود لرزش سرودست، استفاده از چنین پوششی برایش بسیار دشوار است.

جالب است که بر خلاف انتظار، زن خیلی خوب چادر و روسری اش را بر روی سر نگه می‌دارد و هیچ‌وقت موهایش نامرتب و ژولیده بیرون نمی‌زند و صد البته مثل تمام فیلم‌های نامأنوس ایرانی در خانه و آشپزخانه و حمام پوشش کامل برقرار است.

۲. حتی وقتی زن و مرد هر دو عقب مانده‌اند و در یک شرکت داروسازی کار مشابهی را به عهده دارند؛ (گذاشتن ورقه‌های قرص در جعبه) باید به هر طریق ممکن، برتری و قیم بودن مرد نسبت به زن به نمایش درآید. برای سوار شدن به سرویس محل کار، برای رد شدن از خیابان، با این که مرد هم بسیار ناشیانه و گیج عمل می‌کند اما زن، به نحو مشمئزکننده‌ای نیاز به حمایت او دارد.

۳. مرد عقب مانده، از امتیاز مرد بودنش در جامعه جنسیت زده ایران به خوبی آگاه است. وقتی مادر، مادر ناتوان ذهنی، می‌گوید «ناید بچه را می‌زدی»، پدر نه تنها اظهار پشیمانی نمی‌کند؛ بلکه مدام از حق پدری خود حرف می‌زند!

این حق پدری همان چیزی است که به پدر اجازه بدرفتاری با فرزندش را می‌دهد. او می‌تواند فرزندش را کتک بزند؛ همان‌طور که همسرش را.

او نه تنها خود را مالک آنها می‌داند و فکر می‌کند مجاز به مجازات فیزیکی فرزندش است؛ بلکه رفتار خود را کاملاً موجه و بی‌عیب تلقی می‌کند.

دیدن فیلم حوض نقاشی، جدا از بازی بسیار خوب شخصیت‌های اصلی؛ شما را با چند سؤال چالش برانگیز مواجه می‌کند.

سؤال اول این‌که؛ چگونه مجوز ازدواج دو نفر داده شده در حالی‌که به صورت واضح درگیر عقب افتادگی ذهنی و حرکتی هستند؟

سؤال دوم این‌که؛ با توجه به این‌که آنها ممکن است به شکل‌های مختلف به خود و دیگران آسیب بزنند، چگونه به آنها اجازه سکونت در خانه مستقل داده شده است؟

پرسش سوم این‌که؛ چرا از قبل به‌طور جدی برای جلوگیری از بارداری به آنها آموزش‌های لازم داده نشده است؟ پرسش چهارم این‌که با چه اطمینانی سرپرستی و

شده‌اند که همه افراد از کودکی تا بزرگسالی ناگزیر با مفاهیم دینی و عقیدتی سروکار دارند.

آموزش در مهدهای کودک، مدارس و دانشگاه محتوایی ایدئولوژیک دارد. هرچند گاهی واضح و روشن نباشد. بدیهی است که بیشتر اندیشمندان و هنرمندان چنین جامعه‌ای به نوعی از خوراک فکری و عقیدتی حاکم بر جامعه وام می‌گیرند، مگر آن‌که اراده کنند و راه خود را جدا کنند و دشواری‌های این کار را بپذیرند.

در خوش‌بینانه‌ترین حالت، یک کارگردان هوشمند مثل میری با سابقه فعالیت در صدا و سیما ناخودآگاه به چم‌وخم‌های حاکم بر تولید محتوا در ایران و باید و نیاید‌های عبور از فیلترها، کاملاً آشناست.

به نظر می‌رسد امثال میری حتی بدون هیچ قصد و غرض قبلی در هنگام ساخت یک اثر هنری خواسته‌های مدیران وقت را مدنظر قرار دادند. در ادامه مطلب، بیشتر به شرح این موضوع می‌پردازم.

البته باید توجه داشت که تنها راه گرفتن مجوز نمایش یک اثر سینمایی در رسانه‌های عمومی و اکران در سطح وسیع، داشتن مهر تأیید و موافقت مسئولان است و بنابراین بعید نیست که بسیاری از فعالان حوزه سینما خود را ملزم به رعایت خط فکری حاکم بدانند.

نکته بعدی این است که در سیاست‌گذاری کلان صدا و سیما، قرار نیست با دیدن این فیلم در یک شب تعطیل، خانواده‌های ایرانی شاد شوند یا غیرمستقیم آموزش ببینند. مهم نیست وقتی که کودکان، نوجوانان این فیلم ظاهراً خانوادگی را در کنار بزرگترها می‌بینند چه احساسی پیدا می‌کنند.

داستان فیلم، توجه مخاطب را به خود جلب می‌کند. بیننده علاقه‌مند می‌شود بداند در انتهای کار چه اتفاقی خواهد افتاد. همین گذران وقت و پر کردن فهرست برنامه‌های روزانه تلویزیون برای بارها تکرار مجدد فیلم کافی است. علاوه بر محتوای بی‌حاشیه، در ساخت فیلم شئون اسلامی به‌طور کامل رعایت شده و این به‌تنهایی مهر برنده را برای سازنده به ارمغان می‌آورد.

در این قسمت، توجه شما را به چند نمونه بارز در فیلم که مصداق ایدئولوژیک‌گرایی است، جلب می‌کنم؛

۱. استفاده از پوشش چادر برای زنی که عقب‌ماندگی

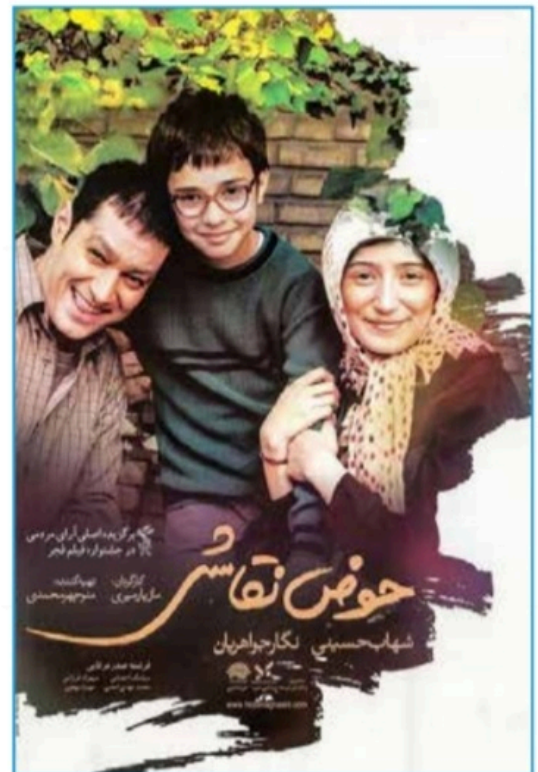
بزرگ کردن بچه به آن‌ها محول می‌شود؟

سؤال‌ها همچنان ادامه دارد؛ اما سعی می‌کنیم به همین چند مورد بسنده کرده و تا حد امکان پاسخ دهیم. در دنیای واقعی، ممکن است زن و مردی که دچار عقب‌ماندگی ذهنی هستند؛ به هم تمایل جنسی پیدا کنند. آنها در اثر درک پایین حتی در حضور دیگران، همدیگر را بغل می‌کنند، می‌بوسند و حتی ناشیانه و بچگانه دوست دارند در کنار هم بخوابند. معمولاً در این موارد اطرافیان هوشیار، مانع ادامه رابطه می‌شوند و هرگز به احساسات آنها برای قبول ازدواج یا یکدیگر پاسخ مثبت داده نمی‌شود. اما مشکل فیلم‌نامه در این جاست که نگاه ایدئولوژیک هیچ‌وقت اجازه نمی‌دهد چنین مواردی در قاب دوربین فیلم برداری ثبت شود.

در این‌گونه موارد ترجیح بر این است که همه‌چیز خارج از روال منطقی، بدون دقت و پردازش صحیح در قاب کلیشه‌ها و اصول شناخته شده دینی ترسیم شود. بنابراین در اولین گام مجبوریم بپذیریم که از طریق کاملاً شرعی دست دو دل‌داده را به دست هم بدهیم و خطبه عقد را جاری کنیم!

در مورد سؤال دوم هیچ پاسخ مناسبی وجود ندارد. این

زوج که مشکلات جسمی متعدد ذهنی و جسمی دارند قرار است ازدواج کنند و زیر یک سقف تنها و بدون نظارت خویشاوندان زندگی کنند؛ احتمالاً چون ازدواج امر مقدسی محسوب می‌شود و حل بقیه مشکلات با خداست! به همین ترتیب ممنوعیتی هم برای بچه‌دار شدن و سپری کردن دوران دشوار حاملگی در نظر گرفته نمی‌شود. مهم نیست که این دو با بچه مثل یک عروسک برخورد می‌کنند و به روش آزمون و خطا از او مراقبت می‌کنند.



چنین زوجی که از پس مشکلات روزمره خودشان به زحمت برمی‌آیند، بچه تولید می‌کنند و به خاطر عقاید متحجرانه نباید به فکر غربالگری یا سقط جنین باشیم. اصلاً ضرورتی برای این کار نیست و اگر خدا بخواهد این بچه جان سالم به در می‌برد و نه تنها کم عقل نمیشود؛ بلکه بر اثر معجزه، توان ذهنی بالایی هم خواهد داشت. انگار غیرمستقیم فیلم می‌گوید شانس‌تان را امتحان کنید. شاید هم به خیر گذشت. مخاطب شاید نداند؛ ولی از لحاظ علمی احتمال سلامت ذهنی یک بچه با دو پدر و مادر کم‌توان ذهنی و معلول حرکتی نزدیک به صفر است. بنابراین دوباره پای دعا و نذر و نیاز و خرافات اشتباه در میان است. و حالا خوان چهارم، بچه با هم این اما و اگرها سالم به دنیا می‌آید و عجیب که طبق قانون باید زیر دست این پدر و مادر ناقص‌العقل بزرگ شود. پدر و مادری که هر لحظه ممکن است بلایی به سر نوزاد خود بیاورند و ابداً صلاحیت نگه‌داری او را ندارند. اما همه این مشکلات در سایه شانس و ایشالله، ماشالله پیش می‌رود. بچه به طور معجزه‌آسایی از دست این دو نفر دست‌وپا چلفتی جان سالم به در می‌برد و زنده می‌ماند. بزرگ می‌شود و به مدرسه می‌رود و به کلاس چهارم می‌رسد.

بله، دامنه فاجعه ناشی از تفکر ایدئولوژیک؛ بسیار گسترده‌تر از تصور ماست.

بسیاری از مخاطبان با نوجوان فیلم همذات‌پنداری می‌کنند. او نمی‌خواهد در کنار دو فرد عقب‌مانده زندگی کند و کاملاً حق دارد که بخواهد از دست آنها خلاص شود. اما با وجود مقاومت او، جامعه ایدئولوژیک زده، خواسته منطقی او را درست نمی‌داند. او به ناچار باید قدردان پدر و مادر باشد. پدر و مادری که از روی ندانم‌کاری و غفلت او را به این دنیا آورده‌اند. او باید بقیه سال‌های عمرش را با آنها سپری کند و در خدمت آنها باشد؛ چون دین و شرع احترام به مادر و پدر را واجب می‌شمارد و مهم نیست که فرزند چه آسیب روحی و روانی را متحمل می‌شود. انتظار برای داشتن پایانی متفاوت از این داستان اشتباه است. از این نظر شاید غم‌انگیزترین بخش روایت فیلم زمانی است که پسر به خانه خود برمی‌گردد و بیننده می‌داند پایانی برای دردها و رنج‌های او وجود نخواهد داشت. ■